

خوش و طعمای دلکش و شربانی با طیب الحان و حسن نغم
مغربت و مستم ربانی مردانه نشین بگوشه منجانه
پهن جلوه مرزبان و بمانه بی خور که غنیمت است از فرا
بانفردی ترانه مستانه و شاد که مراد شرح نام قدسه
بمانه مجلس کلام و صحبت عارفان صاحب دل باشد که
شراب عشق ابدی نوشند و با و حجت آنجا فروشنده
نه نغم و الحان هر چه سماع آن منبج ذوقی با ملاح شوقی
گرد و در انفس شریفه ارباب کمال و ایشان را لطیفه ها
مواجید و احوال و آیات نبات قرآنی و کلمات برکات
ربانی ترنم سمانه و اوکار غفلت زدای و بشمار وقت
فزای و نظمای درو پهن و ترانه های شوق بکنز و
ازین بیت تنبیه باشد بر آنکه تربیت صفت محبت و
پرورش معنی ارادت بجز در صحبت این طایفه متصور
نست و دولت حصول و سعادت وصول بان راه جز
مشاهده حال و سماع مقال آن کرد و طریق دیگر نیست

بسی بر طالع باوق و صحبت که تا جان دار و در صحبت
این جماعت از دست نگذارد و دولت خدمت
و ملازمت این قوم را غنیمت شمارد و **ربانی** ای آنکه خدا
کمان در کروی **بانی** به که کیش غنیمت از آن کروی
عاشق شوی از حدیث ایشان شنوی **عاشق چه بود**
بلکه همه عشق شوی **وقال قدس سره قاسمک و الیهم و یابجو**
که کلام بکن مع انهم نغم سکون سکون آرام گرفت و سکون
فی الدار سکون و سکون سکون نشین اندر خانه هر دو از آن
اول آلام حزن و اجمع لهم قول و لهم مرفوع ع از مرفوع
مع **میگوید** مرفوع مرفوع و نغمات و دلکش مرفوعش که
نه مرفوع که زمان در یک کمان با هم کلام و احزان آرام
یافت و نه نغم بگدای با طیب الحان و نغم کجا مقام گرفت **بانی**
خود را رفیق نه غصه بچی و نه نغم در سبکده مرفوعش الحان
نغم دور قوی غصه دوران کجا **بانی** نغم نغم شوق نغم
هرگز نغم رسید با نغمی از قوافل مطلوبی تواند بود و با نغم